



حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۴ دی ۱۳۸۸

۲۵ دسامبر ۲۰۰۹

خالد حاج محمدی

مرگ منتظری و صف

سوگورانش

منتظری مرد و با مرگ خود خانواده و بستگان و یاران و همراهان خود را در سوگورانی قرار داد. این عادی ترین اتفاق در مرگ هر انسان است. اما صف

عزاداران منتظری فراتر از اینها است. در پس مرگ او صفی از جریانات مختلف سیاسی از سران و رهبران جمهوری اسلامی تا بخشی از نیروها و شخصیتهایی که در اپوزیسیون نشسته اند حضور به هم رسانند و همگی به تعریف و تمجید از مجاهدتهای او و "دفاع" او از مردم و "مخالفتش" با سرکوب و کشتار سخن سرای کردند. در این صف از خامنه ای تا ختمی، موسوی، کربکی و همه رهبران ریز و درشت سبز تا طیف توده ای و الکتریتی و شالگونی و ناسیونالیستهای رنگارنگ کرد از جمله عبدالله مهدی و حزب دمکرات تا بی بی سی و سی ان ان و ... قرار دارند.

تا جایی که به منتظری و نقش و مجاهدتهای او بر گردد، مشکل است آدم فهیمی را یافت که نداند منتظری که بوده است. او از بنیانگذاران جمهوری اسلامی و یار نزدیک خمینی و به عنوان نفر نوم جمهوری اسلامی و جانشین خمینی

صفحه ۴

ایست به توطئه تروریستی جمهوری اسلامی

اخیرا پلیس بین الملل "اینترنل پل" اسلامی، عکس و مشخصات تعدادی از فعالین و شخصیت های اپوزیسیون جمهوری اسلامی در تبعید، کسانی که در دادگاههای سیاسی ایران به خاطر فعالیت و اعتراض به نقض حقوق پایه ای مردم ایران تحت تعقیب قرار گرفته اند و به تبعید رانده شده اند، را بعنوان مجرم و تحت تعقیب منتشر کرده است.

جرایم این فعالین سیاسی مخالفت با جمهوری اسلامی، "محاربه با خدا" و از جنس جرائم قربانیان ترورهای سیاسی سازماندهی شده حکومت ایران در داخل و خارج کشور است.

از جنس جرائم غلام کشاورز، سخنگوی فدارسیون سراسری پناهندگان ایرانی است که دستجات تروریست جمهوری اسلامی او را در سال ۱۹۸۹ در قبرس (لارناکا) هنگامی که به بیدار مدرش رفته بود "به کمین انداختند" و ترور کردند. از نوع جرائم عبدالرحمن قاسملو دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران است که او را در همین سال در وین بر سر میز مذاکره همراه دو تن دیگر از

همراهانش با جمهوری اسلامی، توسط نمایندگان دولت ترور کردند. از نوع مجرمیت سلمان رشدی است که در همین سال "مجرم و تحت تعقیب" و محکوم به مرگ اعلام شد، و مترجم ژاپنی کتاب "آیات شیطانی" در توکیو که به ضرب چاقو ترور شد، یا مترجم ایتالیایی کتاب که در میلان مورد حمله قرار گرفت، و ناشر نروژی کتاب مورد حمله مسلحانه قرار گرفت.

حکومت و دادگاههایی حکم به مجرمیت شخصیتهای اپوزیسیون را صادر کرده اند که به جرائم مشابه، کاظم رجوی، وکیل دعوی و فعال حقوق بشر، را در مسیر حرکت به سمت منزل مسکونی اش در سوئیس در سال ۱۹۹۰ ترور کردند، سال ۱۹۹۱ عبدالرحمن برومند رئیس هیئت اجرائی نهضت مقاومت ملی ایران را در برابر منزل مسکونی اش در پاریس، در همین سال شاپور بختیار نخست وزیر حکومت پیشین ایران را در منزلش در پاریس ترور کردند، سال ۱۹۹۲ شرفکندی و سه نفر دیگر از همراهانشان از رهبران حزب دمکرات کردستان ایران

منظر محمدی

تعیین حداقل و افزایش دستمزدها تنها در صلاحیت نمایندگان واقعی و منتخب کارگران است!

منوچهر اقبالی نماینده کارفرمایان در شورای عالی کار گفته است: "کانون عالی انجمن های صنفی کارفرمایی بررسی های مربوط به تعیین حداقل دستمزد سال ۸۹ را آغاز کرده، اما هنوز به رقم مشخصی نرسیده است!" این یک طنز تلخ تاریخی است که هر سال نمایندگان کارفرما چه دولتی و چه خصوصی و دولت به عنوان نماینده کل سرمایه داری ایران و خانه کارگر به عنوان نهاد مهار و کنترل کننده اعتراضات کارگری و بخشی از سرکوب دولتی، در ارگانی به نام شورای عالی کار بنشینند و در مورد دستمزد و نان سفره میلیون ها خانواده کارگری تصمیم بگیرند.

در این شرایط و در تمام طول این سال های اولین و مهمترین صورت مساله طبقه کارگر این بوده و هست که، تنها نمایندگان واقعی کارگران صلاحیت تعیین حداقل دستمزد و افزایش آن به تناسب تورم و نیاز خانواده های کارگری را دارند. بدون جواب به این مساله و حل آن سخنی از

کارگران جهان متحد شوید!

را محکوم و تحت تعقیب اعلام کردند و آنها را در رستوران میکونوس برلین - آلمان به ریگبار بستند، و سال ۱۹۹۲ فریدون فرخزاد شومن معترض و منتقد رژیم را مجرم اعلام کردند و او را در منزل مسکونی اش در بن - آلمان با ضربات چاقو به قتل رسانند.

قضات و دادگاهها و مقاماتی حکم به مجرمیت شخصیت های اپوزیسیون را امروز صادر کرده اند که مسئول انفجارات تروریستی در آرژانتین و فرانسه اند. منابع معتبر حقوقی، آمار این کشتار ها در خارج کشور را که از ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۷ صورت گرفته است، بیش از ۲۱۰ نفر اعلام کرده اند.

جرائم فعالین و رهبران اپوزیسیون در خارج کشور، که امروز "اینترنل" هم در "تحت تعقیب" اعلام کردن آنها با وزارت اطلاعات و دادگاههای ایران شریک شده است، از نوع جرائم بیش از ۷۶ نویسنده، فعال سیاسی و روزنامه نگارانی است که در ایران در سال ۱۹۹۸ با صدور فتوای مقامات بلند پایه مذهبی و وزارت اطلاعات، و به حکم دادگاههای مشابه، و تحت عملیات مخفیانه ای بنام "قتل های زنجیره ای"، ترور شدند. امثال کاظم سامی، وزیر بهداری سابق

صفحه ۳

گرسنگی و فلاکت محضی است که به طبقه ما تحمیل شده است، صحبت از این که میزان افزایش دستمزدها چقدر باشد یا نه، بی معنی و بی پایه خواهد بود.

هر سال از گوشه و زویا و حواشی جامعه و به نام کارگر و یا به نیابت از آن از طرف جمع ها و محافل و با حتی احزابی ارقام و درصدی برای افزایش دستمزدها اعلام می شود، بدون اینکه معلوم باشد که مبارزه برای تحقق آن را چه کسی بر عهده دارد! این کار بیهوده و عبثی است که حتی برد تبلیغاتی اش هم از همان حدود و حواشی تجاوز نکرده است.

پیش از این شاهد بودیم که تعدادی از فعالین کارگری و حتی نمایندگانی از سندیکاهای موجود مانند شرکت واحد و ۷ تپه، تلاش کرده اند تا تقاضای افزایش دستمزدها را در تومار امضاها کارگران منفرد ببینند، باز بدون این که عامل اجرایی آن که طبقه کارگر و نمایندگان منتخبش است

صفحه ۴

میدان اعدام، میدان مبارزه علیه اعدام	علیه کدام خوشون؟	اطلاعیه تشکیلات
سیف خدایاری	هلاله طاهری	بریتانیا حزب حکمتیست
صفحه ۲	صفحه ۳	صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

پنجمین کنفرانس سالانه تشکیلات بریتانیای حزب حکمتیست با

موفقیت به پایان رسید

تشکیلات بریتانیای حزب حکمتیست در روز ۱۹ دسامبر ۲۰۰۹ کنفرانس سالانه خود را با حضور اکثریت اعضا و کادرها و تعدادی از دوستداران حزب در لندن برگزار کرد. کنفرانس پس از سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت بیاد جانبختگان راه آزادی و سوسیالیسم با سخنرانی فواد عبداللهی افتتاح شد.

وی در سخنرانی خود ضمن مرور اوضاع سیاسی در دوره گذشته با ارائه گزارشی کامل از یکسال کار و فعالیت حزب در بریتانیا به موقعیت و عملکرد حزب در این دوره پرداخت. به شکست کشاندن سیاست های جمهوری اسلامی در دوره گذشته - از جمله آکسیون های اعتراضی در اقصی نقاط بریتانیا در دفاع از مبارزات کارگران، زنان و دانشجویان، همچنین علیه سرکوب و اعدام های دوره گذشته - نقش تعیین کننده کمیته تشکیلات بریتانیای حزب در خودآگاه کردن مردم از اوضاع امروز و همچنین همکاری با حزب کمونیست کارگری عراق، جریانات مختلف حزبی و افراد مستقل، از جمله نکاتی بود که در سخنرانی فواد عبداللهی مورد بررسی قرار گرفت.

بنیال سخنرانی ایشان، پیام حزب کمونیست کارگری کردستان از طرف نوری بشیر نماینده تشکیلات این حزب به کنفرانس تقدیم شد. در ادامه نوبت اظهار نظر حاضرین راجع به گزارش و کلیه فعالیت های حزب در این دوره بود. شرکت کنندگان بر نکات مهمی از کارائی سازمان و عملکرد نهادهای حزبی تا روند انتقال و رساندن ابیات حزب به دست جامعه تاکید کردند و بر نقاط قوت و ضعف این تشکیلات بمنظور پیشروی های آتی، انگشت گذاشتند.

آذر مدرسی دبیر تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست طی سخنرانی خود ضمن قدردانی از فعالیت های یکسال گذشته کمیته بریتانیا، در اشاره به اوضاع سیاسی که امروز در سطح دنیا و جامعه ایران در جریان است، به اهمیت جایگاه حزب پرداخت و بر این مبنا تاکید کرد که کار متشکل سازمانی می تواند نقش تعیین کننده ای بوجود آورد. وی ضمن توجه جدی به ساختمان حزب و تضمین عملکرد نهاد های حزبی، بویژه کمیته کشوری و واحدهای شهری، بر جا انداختن تحزب کمونیستی پافشاری کرد. ایشان همچنین تاکید کرد که تعهد بنه کادری این حزب مبنای ساختن سازمان حزب در

سیف خدایاری

میدان اعدام، میدان مبارزه علیه اعدام

مردم مبارز و آگاه سیرجان با تعرض به مأموران جهل و جنایت، میدان حکم اعدام در این شهر را به میدان مبارزه و تعرض به جمهوری اسلامی تبدیل می کنند.

روز سه شنبه اول دی ماه ۸۸ مأموران رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در سیرجان دو نفر را به جرم سرقت مسلحانه و دزدی از یک بانک اعدام می کنند. این اعدام مانند سایر نمایش های ارباب و سرکوب در یکی از

میدان شهر اجرا می شود. جمهوری اسلامی در طول حاکمیت سیاه خود هزاران نفر را به جوخه اعدام سپرده است که بسیاری از آنها در میلین شهرها و جلوی چشم مردم انجام شده است. در بسیاری از موارد تعداد زیادی از اوباش اسلامی و افراد عادی این صحنه ها را به تماشا نشسته اند. این بار مردم سیرجان در یک اقدام شجاعانه صحنه اجرای اعدام را به اعتراض و درگیری بامزدوران جنایتکار و مجریان اعدام تبدیل می کنند و قربانیان را که یکی از آنها نیمه جان بوده از چنگال آنها بیرون می کشند. شدت درگیری به حدی بوده که مأموران جنایتکار برای مقابله با تعرض مردم به خشم آمده از گاز اشک آور و تیراندازی هوایی استفاده می کنند.

جمهوری اسلامی سالانه صدها نفر از قربانیان مناسبات نابرابر و ضد انسانی در جامعه ایران را زندانی و اغلب با سوءاستفاده از احساسات و عواطف مردم، آنها را با اتهاماتی مانند تجاوز به عفت، کودک آزاری، قاچاقچی مواد مخدر و... به چوبه دار می کشد. اجرای اعدام صحنه ای برای نمایش قدرت ارباب و سرکوب است. نباید بیش از این به این جانیان اجازه داد جامعه را به محل نمایش ارباب و

سرکوب تبدیل کنند. باید عرصه جنایت و کشتار را بر آنها تنگ کرد به نحوی که جرأت نداشته باشند این صحنه های شنیع را جلوی چشم انسانها اجرا کنند. مردم سیرجان می توانستند اقدام شجاعانه خود را پیش از اعدام و با قدرت بیشتری به اجرا در آورند و جان این دو نفر را نجات دهند.

دزدی، سرقت مسلحانه، قاچاق مواد مخدر، تجاوز و جنایت هایی از این قبیل محصول نظام نابرابر و جامعه خفقان زده است. جمهوری اسلامی بیش از هر عاملی درنا امی و گسترش آسیب های اجتماعی و روانی جامعه نقش دارد و تولید کننده جرم و جنایت در جامعه است. نباید به مجریان جهل و جنایت اجازه داد نقشه های شوم و سیاه خود را به اجرا در آورند. باید صحنه اعدام را به جایی برای محاکمه آنها تبدیل کرد. جمهوری اسلامی بسیار ضربه پذیر است و قدرت مقابله با خشم و اعتراض مردم را ندارد. باید با قدرت هر چه بیشتر به آنها تعرض کرد و آنها را سر جای خود نشاند. شهروندان جامعه که درگیر مناسبات نابرابر هستند و در معرض تهاجم هر روزه مأموران خشونت و تجاوز هستند بیش از هر کس اهمیت تعرض به جمهوری اسلامی را درک می کنند و می توانند بیشترین اتحاد را برای مقابله و تعرض به نیروهای رژیم داشته باشند. با تشکیل گروه های مقاومت در محلات می توان محلات را به میدان مبارزه و کشمکش هر روزه با این جانیان تبدیل کرد.

اعتراض مردم سیرجان الگویی برای مبارزه علیه اعدام و تعرض به جمهوری اسلامی است. باید در همه صحنه اعدام، نمایش قدرت سرکوب رژیم را به صحنه مبارزه علیه اعدام تبدیل کرد.

علیه کدام خشونت.....

و بجای قربانی شدن در جبهه آنها باید جبهه خود را سازمان داد.

انتظارشان از آینده خود نه چاقچور گل منگلی و حجاب سبز بلکه برابری کامل زن و مرد و آزادیهای وسیع است. این رهائی با تقویت جنبش سبز به دست نخواهد آمد برعکس با متمایز کردن صف خودمان از هر نوع جنبش ارتجاعی منجمله سبز و سازمان دادن صف آزادیخواهی در مقابل کل ارتجاع حاکم است.

زنان برای رسیدن به خواسته هایشان به تشکلهایی بمراتب متمایز از این نوع کمیته های مغشوش نیاز دارند. در این امر مهم نباید درنگ کرد. میلیونها زن کارگر و اقشار فقیر و تنگدست جامعه، در کنار زنان مدرن و برابری طلب

زنده باد سوسیالیسم

هلاله طاهری

علیه کدام خشونت؟

در حاشیه اعلام موجودیت "کمیته همبستگی زنان علیه خشونت های اجتماعی"

اخیرا جمعی از فعالین زنان از جنبش منظورشان از "منازعه" و "رقابت" سبز طی بیانیه ای اعلام "کمیته بین دو برادر ناخلف در حکومت بر همبستگی زنان علیه خشونت های سر سهم خواهی است که خود جانب اجتماعی" کرده اند. در این بیانیه چنین یکی از دو جناح را گرفته اند. پرهیز آمده که "همه ما در یک سرزمین با جغرافیایی واحد زندگی میکنیم، از اینرو باید فرا بگیریم که هر نوع منازعه، رقابت، پیشبرد منافع فردی و جمعی مان و هر نوع تغییری را در فضایی اخلاقی، انسانی و غیر خشونت بار پیش ببریم در غیر این صورت جامعه ای بیمار خواهیم داشت...".

جالب است که این پیامبران "تکنید" و "است نگه دارید" و "عشق بهتر از خشونت است" از بروز یک جامعه بیمار در ایران هشدار میدهند و تازه اخیرا؟! حقیقت این است که آنها کل ماجرای سی ساله خشونت در ایران را وارونه تحویل جامعه میدهند. این جامعه سالهاست که بیمارست، اما نه به خاطر خشونت انسانها باهم بر سر عدم تفاهم در نظرات و یا گم شدن حلقه پلمیک درست بین آدمها بلکه بلایلی کاملا طبقاتی چون اسارت میلیونها انسان در چنگ یک رژیم جنایتکار.

جامعه ای که بخش اقلیت و کوچک آن از قیل استعمار شدید کارگران ثروتمند به چنگ میزنند. در این جامعه کودکان هیچ حقی ندارند، زنان به شنیعترین شیوه مورد تحقیر و بیحرمتی قرار میگیرند، کارگر از ابتدائی ترین حق تشکل و اعتصاب محرومند و هر گونه صدای آزادیخواهانه ای از دم خفه میشود. خشونت در این جامعه بیمار قبل از هر چیز یک طرفه است. سی سال است رژیم از مردم یک طرفه سرکوب میکند و قربانی میگیرد. مردم برای مقابله با این توحش و بیحقوقی مطلق با سلاح اعتراض و اعتصاب به میدان میایند و طرف مقابل با گلوله، زندان، شکنجه و اعدام جواب میدهد. "جنبش چند صدایی" و "فضای مدارا" آیا اعتصاب کارگر برای نان شب جنایت است؟ آیا مبارزه علیه حجاب و لغو سنگسار و اعدام خشونت است؟ طی سی سال حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی دو جبهه اصلی در مقابل هم صف بسته اند. یک جبهه جبهه زنان و مردان بیزار از این رژیم با هر دو جناح است که سالهاست از طرف هر دو جناح رژیم سرکوب میگردد. و تماما در حساب این خاتمه نیست. در حقیقت نویسندگان این کمیته خواست آزادی و برابری را نشان داد

ایست به توطئه تروریستی...

تتها و تنها اعتراض و فشار و "ایست" محکم نیروهای مترقی و آزادیخواه، اپوزیسیون جمهوری اسلامی، اتحادیه های کارگری، احزاب مدعی دفاع از حقوق مردم، شخصیت ها و نهادهای مترقی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، در ایران و در خارج کشور است که میتواند در مقابل این توطئه تروریستی جمهوری اسلامی، سد ببندد.

باید در ایران و در داخل کشور، بیشترین فشار را بر روی "اینترپول" برای پایان دادن فوری به سیاست همکاری آشکار با وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، گذاشت.

ما فراخوان دهندگان "ایست به توطئه تروریستی جمهوری اسلامی" همه شما مردم آزادیخواه و مخالف ترور و آدمکشی تروریسم دولتی جمهوری اسلامی، را دعوت میکنیم که دستهایتان را در دستهای ما بگذارید تا همراه هم این توطئه علیه همه آزادیخواهان در ایران و خارج کشور را خنثی کنیم.

از این کمپین حمایت کنید، با ما برای اقدام مشترک و هماهنگ، تماس بگیرید و نامه های اعتراضتان را به آدرسهای زیر برای "اینترپول" ارسال کنید و یک نسخه از آن را هم بدست ما برسانید.

ایست به توطئه تروریستی جمهوری اسلامی

www.stopterrorism.org

آزاد زمانی، آزاده سپهری، بصیر نصیبی، بهرام چوبینه، بهروز سورن، ثریا شهایی، سلیمان قاسمی، صلاح ایراندوست، مینو همتی، نسرین پرواز، یوسف اکرمی

۲۰ دسامبر ۲۰۰۹

آدرسهای تماس با ما:

سخنگوی کمپین، ثریا شهایی: تلفن: ۰۲۰۳۲۸۷۳۵۵۸ (۴۴)

stop.terror.conspiracy@googlemail.com

آدرسهای تماس با "اینترپول"

INTERPOL
General Secretariat
200quai Charles de Gaulle
69006 Lyon
France

Fax: + ۳۳/ ۰۴۷۲۴۴۷۱۶۳

www.interpol.int/public/mail3.asp?id=biot
www.interpol.int/Public/contact.asp

جمهوری اسلامی که در مطب اش به ضربه چاقو به قتل رسید، سعید سیرجانی نویسنده، داریوش فروهر (رهبر حزب ملت ایران) و همسرش پروانه فروهر، محمد مختاری (عضو کانون نویسندگان ایران)، محمد جعفر پوینده (نویسنده) نمونه هایی از قربانیان احکام دادگاههای سیاسی جمهوری اسلامی اند.

طبق قوانین این دادگاهها در ایران، هر موجود غیر اسلامی، مترقی، آزادیخواه و بشر دوستی، مجرم و تحت تعقیب است. اگر اینترپول بخواهد به این سیاست خود پایبند باشد باید عکس و مشخصات همه اپوزیسیون جمهوری اسلامی و همچنین میلیونها جوان تشنه آزادی، میلیونها زن به ستوه آمده از تحجر، میلیونها کارگر معترض به فقر و محرومیت را بعنوان "مجرمین تحت تعقیب" منتشر کند!

"اینترپول" که وظیفه خود را تبادل اطلاعات پلیس بین المللی اعلام کرده است، با این اقدام محیط کار و زندگی فعالین سیاسی اپوزیسیون جمهوری اسلامی ایران و خانواده هایشان را، چه در داخل و چه در خارج ایران، به مخاطره انداخته است و مسئول مستقیم هرنوع تهدید تروریستی نسبت به این افراد است.

این اقدام که به درخواست حکومت ایران صورت گرفته است، با هر نیت و بر متن هر بده و بستنی صورت گرفته باشد، بی تردید در اولین وهله صدور مجوزی "قانونی" و "بین المللی" است به دستجات تروریست دولتی جمهوری اسلامی در خارج از مرزهای ایران، برای ترور و حمله به این افراد و اعضا خانواده هایشان!

در حالی که پرونده جنایی دخالت مستقیم سران حکومت ایران در ترور مخالفین سیاسی- مذهبی و فرهنگی خود در سراسر جهان، هنوز در دادگاههای اروپا و آمریکا و پلیس بین الملل فعال است، این اقدام اینترپول را نمی توان جز برنامه ای برای "توسعه جهانی عدالت اسلامی" نامید.

"اینترپول" به خاطر این کار خود بی تردید با خشم، و اعتراض فعالین سیاسی - فرهنگی و اجتماعی در ایران و خارج کشور، مردم مترقی در اروپا و آمریکا روبرو خواهد شد. "اینترپول" باید بلافاصله به همکاری با دولت ایران برای تعرض به اپوزیسیون جمهوری اسلامی، در داخل و خارج کشور، پایان دهد.

مرگ بر جمهوری اسلامی!

تعیین حداقل....

مشخص شده باشد. این در واقع توقع و انتظار و یا بهتر است بگویم دامن زدن به توهمی است که گویا کارگران به عنوان افراد امضا کننده و متقاضی در مقابل طبقه سرمایه دار قدرتمند متشکل و مسلح می توانند دستمزد خود را افزایش دهند!

پاسخ و راه حل اساسی و نهایی این معضل این جا است که سیاست و شعار "تعیین و افزایش دستمزدها تنها در صلاحیت نمایندگان واقعی طبقه کارگر است"، متحقق و اجرا شود. نیروی متحقق کننده و مجری این شعار طبقه کارگر متشکل در جنبش مجامع عمومی کارگری است. جنبشی که می تواند نه در طول چند ماه و سال و نه منتظر صدور مجوز از جانب دولت سرمایه داران، بلکه همین امروز و فردا در همه مراکز بزرگ و کوچک کارگری برپا گردد، مجامع عمومی کارگری تشکیل شوند و نمایندگان منتخب خود را برای دخالت در تعیین و افزایش دستمزدهای سال ۸۹ انتخاب کنند.

تنها راه و تنها شانس که بتوان کارفرماها و دولت را در مقابل افزایش دستمزدها به تناسب تورم و نیاز خانواده کارگری به زانو در آورد و تسلیم نمود این است که طبقه کارگر بویژه در مراکز بزرگ کارگری از جمله شرکت نفت، نوب آهن، ماشین سازی ها و بخش خدمات شهری و حمل و نقل و بیمارستان ها و در ارتباط با هم، هیات و یا هیات های نمایندگان خود را در مقابل سرمایه داران و کارفرماها و دولت قرار بدهند. نمایندگانی که از پشتوانه عظیم چند صد هزار نفری و میلیونی کارگران متشکل در مجامع عمومی برخوردارند. و این تهدید بزرگی برای سرمایه داران است که، اولاً این اصل بی برو برگرد را بپذیرند که تعیین و افزایش دستمزدها تنها در صلاحیت نمایندگان واقعی و منتخب مجامع عمومی کارگری است و دوماً بپذیرند که پای میز مذاکرات دوجانبه با نمایندگان کارگران بنشینند. اگر این امر انجام شود تازه آن وقت است که مساله بررسی کارشناسانه تعیین حداقل دستمزد و افزایش آن مطرح می گردد. هیچ کس به اندازه نمایندگان کارگر و نمایندگانش صلاحیت دارتر نیست که تشخیص دهد نیاز خانواده اش برای یک زندگی شایسته انسان چقدر است. این نه در صلاحیت کارفرماها و نه دکتر مهندسان و یا اقتصاددانان بورژوازی است. بنا بر این، اکنون و در آستانه سال جدید و فصل تعیین و افزایش دستمزدها قبل از این که حرفی از این و آن در صد افزایش دستمزد در میان باشد، اولین و مهمترین مساله حیاتی تامین این نمایندگی کارگری برای دخالت و شرکت در مساله دستمزدها و تحمیل این نمایندگی به طبقه سرمایه دار و دولت است. قبل از هر چانه زنی باید حاکم، نه با حکم اعدام و حاکم کردن قوانین اسلامی، نه با قوانین بردگی مزدی و فقر و محرومیت و سیه روزی طبقه کارگر در این جامعه هیچوقت و تا آخرین روز زندگی خود، مشکلی نداشته است. نه تنها این بلکه خود یکی از طرفداران پروپا قرص و از بنیانگذاران جمهوری اسلامی بود.

چیزی که امروز طیف وسیعی از شخصیتها و احزاب رنگارنگ مرگ منتظری را به مناسبتی برای اعلام وفاداری به بخشی از جمهوری اسلامی کرده است، اینکه امروز محمد رضا شالگونی (که به خود عنوان کمونیست هم میدهد) را از ته دل عزادار کرده است، حزب دمکرات جناح حسن زاده را به یاد "دفاع" منتظری از مردم انداخته است، اینکه امروز عبدالله مهدی و طیف اکثریتی و توده ای در تمجید از منتظری میدان را از میبای رسمی جمهوری اسلامی ربوده اند، قبل از اینکه حقیقتی را در مورد منتظری بیان کند، امیال و آرزوهای این صف را به نمایش میگذارد. مرگ منتظری مناسبتی شده است که از درون آن با نیم نگاهی میتوان اوج ارتجاعی بودن امیال بخشی از اپوزیسیون نیم بند جمهوری اسلامی و ضدیت آنها را با آزادیخواهی، با حق زن و برابری انسانها را دید. احزاب و جریانها و

صلاحت تعیین تعیین دستمزد و سرنوشت زندگی و نان سفره طبقه کارگر را ندارند. آن ها نمایندگان استمارگران و غاصبان نیروی کار طبقه کارگر و نان سفره فرزندانانش هستند. باید به آنها نشان داد که طبقه کارگر نیروی مظلوم و مفلوک و دست و پا چلفتی و صرفاً متقاضی کار و صدقه بگیر کسی نیست. طبقه کارگر صاحب اصلی جامعه است. بدون کار کارگر خشت روی خشت جامعه باقی نمی ماند. طبقه بورژوازی انگل های جامعه اند. تنها نیروی متحد و متشکل طبقه کارگر در جنبش مجامع عمومی و هیات های نمایندگی اش در این شرایط مبارزه برای افزایش دستمزدها است که می تواند، توان این زالوها را از مکیدن خون طبقه ما ضعیف و ضعیف تر سازد. برپایی جنبش مجامع عمومی باشکوه کارگری، برای افزایش دستمزدها و برای بیمه بیکاری مکفی به همه افراد آماده به کار، تنها ابزار موثر طبقه کارگر اعم از شاغل و بیکار و به مثابه طبقه ای واحد است نباید وقت تلف کرد!

پیش به سوی برپایی جنبش مجامع عمومی کارگری!

پیش به سوی ایجاد هیاتهای منتخب کارگری!

تعیین و افزایش دستمزدها تنها در صلاحیت نمایندگان منتخب و واقعی کارگران است!

مرگ منتظری....

تا سال ۶۷، از اینبولوجها و طراحان ولایت فقیته و قانون اساسی جمهوری اسلامی، از طراحان مجلس خبرگان و رئیس آن بوده است. بر عکس ادعای طرفداران او در صف سوگوارانش، منتظری یکی از شرکای این رژیم در تمام جنایاتی است که تا سال ۶۷ علیه مردم ایران و علیه مخالفین جمهوری اسلامی و از جمله قتل زندانیان سیاسی در این دوران بوده است.

امروز یاران و طرفداران او در جنبش سبز و جنبش ملی اسلامی و خیل طرفداران اسلام "رام شده و معتدل" از منتظری به عنوان قهرمان مخالفت با کشتار وسیع زندانیان سیاسی در سال ۶۷ نام میبرند و این را دستمایه تبلیغات وسیع خود در دفاع از قهرمان خود و جنبش سبز کرده اند. این قهرمانسازی و جعل حقیق برای پیشبرد امور "مهم" امروز سیاسیون پا به سن گذاشته جنبش ملی اسلامی سر سوزنی به حقیقت مربوط نیست. نهایت "انقلابیگری" منتظری در سالهای ۶۷ مخالفت با اعدام کسانی بود که از عقاید خود اظهار پشیمانی کرده بودند و در دستگاه توابعی مخوف جمهوری اسلامی ندامت خواسته بودند.

منتظری نه با زن ستیزی، نه با استبداد

انسانهای مختلف حق دارند در سوگ رهبران خود بنشینند. حق دارند یاد و خاطره رهبران جنبش خود را هر ساله گرامی بدارند و حق دارند در مرگ رهبران خود سوگورا باشند. از این سر به رهبران سبز و عبدالله مهدی و حزب دمکرات و طیف اکثریتی توده ای و آقای شالگونی هم کوچکترین اعتراضی نباید داشت. از این صف بیش از این انتظاری نباید داشت. این طیف ظاهراً رنگارنگ در سوگ یکی از رهبران خود به سوگ نشسته اند. اما آنچه در این سینه زنی شاهدیم جعل حقیق تاریخی روشن از زندگی سیاسی یکی از رهبران جمهوری اسلامی، به عنوان مدافع مردم است. منتظری با هر اختلافی که با خمینی پیدا کرد، با هر خصومتی که میان او و خمینی بروز کرد، با هر درجه اختلافی که با ولایت فقیه خامنه ای داشت یکی از مدافعان جمهوری اسلامی با همه قوانین ضد انسانی و ارتجاعی آن بوده است. معرفی این آدم به عنوان مدافع مردم و مخالف کشتار زندانیان سیاسی، یک شرلاتانیسم سیاسی بیش نیست.

منتظری رهبر جنبش اسلامی و از شخصیتهای شاخص آن بود. مرگ او نیز برای این صف، برای جنبش ملی اسلامی با همه مدافعان آن بی شک ضایعه ای بوده است. اما تا جایی که به

نشریه حزب کمونیست کارگری

حکمتیست

سردبیر: خالد حاج محمدی

www.hekmatist.com

کمونیست را بخوانید

آن را بدست کارگران برسانید

کمونیست را تکثیر و توزیع کنید